

# سه جهان سرمایه‌داری رفاهی

گوستا اسپینگ - اندرسن

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

ترجمه

ایمان شعبان‌زاده

- سرشناسه  
عنوان و نام پدیدآور  
مشخصات نشر  
مشخصات ظاهری  
فروست  
شابک  
وضعیت فهرست نویسی  
یادداشت  
موضوع  
شناسه افزوده  
رده بندی کنگره  
رده بندی دیویی  
شماره کتابشناسی ملی  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا
- اسپینگ-آندرسن، گوستا. ۱۹۴۷ - Esping-Andersen, Gøsta م.  
سه جهان سرمایه‌داری رفاهی/گوستا اسپینگ-آندرسن؛ ترجمه ایمان شعبان‌زاده.  
تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۴۰۳.  
۳۶۶ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.  
مجموعه فلسفه و اقتصاد سیاسی؛ ۳۴.  
۹۷۸-۶۲۲-۵۳۴۶-۵۳-۶  
فیبا  
عنوان اصلی: The Three Worlds of Welfare Capitalism.  
سرمایه‌داری Capitalism  
شعبان‌زاده، ایمان، مترجم  
HB۵۰۱  
۱۲۲/۳۳۰  
۹۷۸۷۱۳۴  
فیبا



سه جهان سرمایه‌داری رفاهی

نویسندگان: گوستا اسپینگ-آندرسن

مترجم: ایمان شعبان‌زاده

انتشارات: شیرازه کتاب ما

چاپ: پردیس دانش

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

چاپ اول: آبان ۱۴۰۳

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: [www.shirazehketab.com](http://www.shirazehketab.com)

www.ketab.ir

## فهرست مطالب

۹	یادداشت دبیر مجموعه
۱۳	مقدمه نویسنده بر مجموعه فارسی
۲۱	دیباچه
۲۵	مقدمه

### بخش اول

#### سه نظام دولت رفاه

۳۵	فصل اول: سه اقتصاد سیاسی دولت رفاه
۳۵	میراث اقتصاد سیاسی کلاسیک
۴۱	اقتصاد سیاسی دولت رفاه
۴۶	طبقه اجتماعی به عنوان یک کنشگر سیاسی
۵۰	دولت رفاه چیست؟
۵۴	تشخیص مجدد دولت رفاه
۵۸	دولت رفاه به مثابه یک سیستم قشربندی
۶۲	نظام‌های دولت رفاه
۶۶	علل وجود نظام‌های دولت رفاهی
۷۰	نتیجه‌گیری

۷۳.....	فصل دوم: کالایی‌زدایی در سیاست اجتماعی
۷۷.....	پیشاکالایی‌شدن و میراث محافظه‌کاری
۸۲.....	پاسخ لیبرال به تنگناهای کالایی‌شدن
۸۶.....	کالایی‌زدایی به‌عنوان سیاست سوسیالیسم
۹۰.....	دولت رفاه و کالایی‌زدایی در دنیای واقعی
۱۰۱.....	ضمیمه پروسه امتیازدهی برای شاخص‌های کالایی‌زدایی
۱۰۳.....	فصل سوم: دولت رفاه به‌مثابه یک سیستم قشربندی
۱۰۸.....	قشربندی اجتماعی در سیاست اجتماعی محافظه‌کار
۱۱۳.....	قشربندی در سیاست اجتماعی لیبرال
۱۱۸.....	قشربندی اجتماعی در سیاست اجتماعی سوسیالیست
۱۲۴.....	ابعاد تطبیقی قشربندی دولت رفاه
۱۳۴.....	ضمیمه روش امتیازدهی برای شاخص‌های قشربندی
۱۳۷.....	فصل چهارم: دولت و بازار در شکل‌دهی نظام‌های عمومی
۱۳۷.....	مقدمه
۱۳۸.....	نظام‌های دولت رفاه در پیوند دولت و بازار
	ترکیب عمومی - خصوصی تأمین اجتماعی در دموکراسی‌های سرمایه‌داری
۱۳۹.....	پیشرفته
۱۴۲.....	تأمین مستمری توسط دولت و بازار
۱۴۹.....	ریشه‌های تاریخی ساختارهای مستمری
۱۵۴.....	تحولات تاریخی ترکیب دولتی - خصوصی
۱۶۴.....	بازسازی در دوران پس از جنگ
۱۷۱.....	نتیجه‌گیری
۱۷۳.....	ضمیمه توضیحات و منابع داده‌های ارائه‌شده در فصل چهارم
۱۷۵.....	فصل پنجم: نظام‌های توزیع در ساختار قدرت

۱۷۹.....	سوسیال دموکراتیک سازی سرمایه داری
۱۸۴.....	اندازه گیری تأثیر قدرت
۱۸۷.....	اندازه گیری نظام های دولت رفاه
۱۸۹.....	طراحی روش شناختی
۱۹۰.....	دولت رفاه به مثابه یک کل
۱۹۵.....	مستمری ها
۱۹۹.....	نظام های مستمری
۲۰۸.....	ساخت بندی دولت های رفاه
۲۱۷.....	توضیح نظام های دولت رفاه
۲۲۲.....	نتیجه گیری

بخش دوم

دولت رفاه در ساختار اشتغال

۲۲۹.....	فصل ششم: دولت رفاه و نظام های بازار کار
۲۳۴.....	سه انقلاب خزننده
۲۳۸.....	خروج و عرضه نیروی کار
۲۴۲.....	غیبت از کار با حقوق
۲۴۸.....	دولت رفاه در مقام کارفرما
۲۵۰.....	تبلور نظام - خوشه ها
۲۵۵.....	فصل هفتم: تطبیق نهادی با اشتغال کامل
۲۵۵.....	مشکلات نهادی اشتغال کامل
۲۵۸.....	مدل های نهادی و نظام های سیاستی در دوره پس از جنگ
۲۶۰.....	تبلور ترتیبات نهادی در دوران پس از جنگ
۲۶۶.....	همگرایی بین المللی اشتغال کامل
۲۷۱.....	ناسازگاری های اشتغال کامل پایدار
۲۷۹.....	ظهور دوباره اشتغال به مثابه ابزاری برای معامله با چالش محدودیت دستمزد
۲۹۰.....	نتیجه گیری

۲۹۵.....	فصل هشتم: سه مسیر اشتغال پسا صنعتی.....
۲۹۵.....	مقدمه.....
۲۹۷.....	نظریه‌های رشد مشاغل خدماتی.....
۳۰۴.....	سه مسیر رشد اشتغال خدماتی.....
۳۱۲.....	انقلاب مدیریتی نوین.....
۳۱۳.....	ساختارهای پسا صنعتی.....
۳۱۷.....	قشر بندی اجتماعی در سه اقتصاد پسا صنعتی.....

### نتیجه‌گیری

۳۳۵.....	فصل نهم: نظام‌های دولت رفاه در ساختارهای پسا صنعتی.....
۳۳۷.....	دولت رفاه در اشتغال پسا صنعتی.....
۳۴۳.....	قشر بندی و تضاد در جامعه پسا صنعتی.....
۳۴۹.....	منابع.....
۳۶۳.....	فهرست اعلام.....

www.ketab.ir

## مقدمه

دولت رفاه موضوعی است که سال‌ها مورد علاقه پژوهشگران بوده و با توجه به سیر چشمگیر استقرار این نوع دولت در کشورها در خلال دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، این موضوع خیلی دور از ذهن نبوده است. آنچه روزگاری دولت‌های نگهبان شب، دولت‌های نظم و قانون، دولت‌های نظامی یا حتی ارگان‌های سرکوبگر حکومت توتالیتر بود، اکنون بدل به نهادها شده که عمدتاً دست‌درکار تولید و توزیع رفاه اجتماعی‌اند. از این رو می‌توان گفت که «مخالفة دولت رفاه محتملی برای درک پدیده‌ای بدیع در تاریخ جوامع سرمایه‌دارانه است.

در جمع دموکراسی‌های سرمایه‌دارانه پیشرفته، دولت‌ها با توجه به تأکیدشان بر مسئله رفاه به‌صورت چشمگیری با یکدیگر تفاوت دارند. حتی اگر بخشی از مخارج دولت یا حقوق کارمندان در خدمت اهداف رفاهی باشد، همچنان ممکن است نوع خدمات رفاهی از منظر کیفی متفاوت باشد، یا ممکن است اولویت‌بندی ارائه این خدمات نسبت به فعالیت‌های دیگری نظیر جنگ، اعاده قانون و نظم یا افزایش کسب سود و تجارت متفاوت باشد.

ویژگی‌های تاریخی دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در پیدایش نقش‌آفرینی رفاهی

آنها داشته است. گیدنز در کتاب اخیر خود<sup>۱</sup>، بر تأثیر علی جنگ‌ها تأکید کرده است؛ همان عاملی که در بخش اعظمی از پژوهش‌هایی که ناظر بر شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری دولت رفاه هستند، نادیده گرفته شده است. ممکن است در روایت من به‌طور مستقیم به استدلال گیدنز پرداخته نشود اما می‌توان در تأکیدی که بر قدرت نسبی حکومت مطلقه و استبدادی داشته‌ام، تأیید غیرمستقیمی بر این موضوع یافت. باینحال، فحوای اصلی روایت من آن است که تاریخ ائتلاف‌های طبقاتی و سیاسی، تعیین‌کننده‌ترین علت تغییرات دولت‌های رفاه است.

به دولت رفاه هم به‌صورت محدود و هم به‌طور گسترده توجه شده است. کسانی که نگاه محدودتری به دولت رفاه دارند، آن را بستر سنتی بهبود اجتماعی در نظر می‌گیرند: انتقال درآمد، ارائه خدمات اجتماعی بهتر و حتی تا حدی بستر حل‌وفصل مسئله مسکن. اما دیدگاه گسترده‌تر، مسائل خود را در چارچوب اقتصاد سیاسی، یعنی در مناطقی که بر نقش بزرگ‌تر دولت در مدیریت و ساماندهی اقتصاد متمرکز شده است، صورت‌بندی می‌کند. بنابراین، در دیدگاه گسترده‌تر، مسائل مرتبط با اشتغال، دستمزد و به‌طور کلی رفاه، کلان اقتصادی، جزء جدایی‌ناپذیر مجموعه دولت رفاه محسوب می‌شود. به‌یک‌دیگر می‌توان گفت که این رویکرد موضوع خود را «دولت رفاه‌کنزی» یا، اگر مخالفی داشته باشید، سرمایه‌داری رفاه‌مدار معرفی می‌کند.

در کتاب حاضر به رویکرد گسترده‌تر تشبث جسته‌ام، و به همین دلیل هم کار را با مباحث اقتصاد سیاسی مدرن و کلاسیک شروع می‌کنم و هم یک‌سوم پایانی کتاب را به مسائل اشتغال و راهبری اقتصاد کلان اختصاص داده‌ام. افزون‌براین، به‌همین دلیل ترجیح می‌دهم از اصطلاحاتی مانند «سرمایه‌داری رفاه‌مدار» و «نظام‌های دولت رفاه» استفاده کنم.

«نظام‌های دولت رفاه» به نوعی مفهوم سازماندهی‌کننده کتاب است. دلایل متعددی برای این مسئله وجود دارد. نخست آنکه مفهوم «دولت رفاه» معمولاً به‌ندرت در سیاست‌گذاری‌های مرسوم بهبود اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دوم آنکه، آنچه که ما نشان خواهیم داد آن است که جوامع پیشرفته معاصر نه تنها از نظر چگونگی ایجاد سیاست‌های رفاه اجتماعی سستی‌شان، بلکه از نظر نحوه تأثیرگذاری این سیاست‌ها بر اشتغال و ساختار کلی اجتماعی آنان، خوشه‌بندی می‌شوند. منظور از «نظام» در واقع بدین معناست که در رابطه میان نهاد دولت و نهاد اقتصاد، مجموعه‌ای از ویژگی‌های سازمانی و حقوقی وجود دارد و به‌طور سیستماتیک، در هم تنیده شده‌اند.

رویکرد گسترده‌تر مستلزم یک بده‌بستان است. از آنجا که قصد ما درک «تصویر بزرگ» از ماجرا است، نمی‌توانیم روی ویژگی‌های خُرد و جزئی برنامه‌های اجتماعی مختلف کشورها توقف کنیم. برای مثال هنگامی که ما حقوق بازنشستگی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، نگرانی ما به‌خودی‌خود حقوق بازنشستگی نیست، بلکه سناریوهای مختلفی است که در آن، آنها وجود دارند تا توضیح دهند که چگونه کشورهای مختلف به ترکیب خاص بخش عمومی و بخش خصوصی خود می‌رسند. بنابراین چگونگی مطالعه تطبیقی کشورها است از بررسی جزئی برنامه‌های هر کشور خودداری می‌کنیم. از همین رو است که اگر خوانندگان آگاه از هر کدام از هجده کشور مورد مطالعه این کتاب، برداشت من از اطلاعات کشورشان را سطحی (اگر نگوئیم کاملاً نادرست) بدانند، برای من کاملاً قابل درک است. در واقع این هزینه‌ای است که باید متاسفانه برای انجام مقایسه‌های بزرگ پرداخت شود؛ حال چه برآمده از محدودیت‌های فکری نویسنده باشد و چه محدودیت‌های تعداد صفحات کتاب، که توسط ناشر تعیین شده است.

این کتاب با دو باور ذهنی نوشته شده است. باور اول آنکه الگوهای نظری موجود پیرامون دولت رفاه ناکافی هستند. جاه‌طلبی این کتاب در واقع ارائه یک مفهوم‌سازی مجدد و نظریه‌پردازی مجدد است بر اساس آنچه که ما در مورد دولت رفاه مهم می‌دانیم. در این راستا وجود برنامه‌های اجتماعی و مقدار پولی که برای آن صرف می‌شود، ممکن است کمتر در این مطالعه حائز اهمیت باشد؛ اما از آن‌سو، بخش اعظمی از کتاب را به مباحث مربوط به کالایی‌زدایی، قشربندی اجتماعی و اشتغال، که در تعیین هویت یک دولت رفاه کلیدی هستند، اختصاص خواهیم داد. باور دوم آن است که تنها تحقیقات تجربی تطبیقی قادر هستند تا به اندازه کافی

ویژگی‌هایی اساسی را که یکسانی یا تفاوت دولت‌های رفاه مدرن را آشکار نمایند. رؤیای دیرینه علوم اجتماعی همانا تدوین قوانین حرکت اجتماعی است. حال این قوانین چه بر حسب منطق سرمایه‌داری صورت‌بندی شده باشند، چه بر حسب منطق صنعت‌گرایی، یا مدرنیزاسیون یا ملت‌سازی، تقریباً همیشه مسیرهای تکاملی همگرا و مشابهی را مطرح می‌کنند.

هدف از کاربست رویکرد تطبیقی در این کتاب آن است که نشان دهیم دولت‌های رفاه همه از یک نوع نیستند. مطالعه حاضر نشان خواهد داد که سه نظام کاملاً متفاوت در مورد دولت‌های رفاه وجود دارد که هر کدام منطق سازماندهی، الگوی قشربندی و همبستگی اجتماعی متفاوتی را در جامعه دنبال می‌کنند. خواستگاه هر کدام از این نظام‌ها متأثر از نیروهای تاریخی متفاوتی است و هر کدام به شکل کیفی، مسیر توسعه متفاوتی را دنبال می‌کنند.

در فصل اول، «ماوریت ما طرح‌ریزی مجدد مسئله دولت رفاه، اینبار حول سنت فکری اقتصاد سیاسی است. این امر سبب تمرکز دقیق‌تر بر پرسش‌های نظری اصلی پژوهش حاضر خواهد شد. از آن جهت ما در موقعیت بهتری برای مشخص کردن ویژگی‌های برجسته دولت رفاه خواهیم دید؛ کاری که صرفاً با تمرکز بر هزینه‌های صورت گرفته توسط دولت‌های رفاه و مفهوم‌سازی در مورد آن، دیگر کارساز نیست و به قدر کافی توضیح دهنده نخواهد بود. در واقع یک معنا هدف غایی ما جامعه‌شناسی مطالعه دولت‌های رفاه است. بیشتر مطالعات صورت گرفته در این حوزه، یک تصویر خطی از دولت‌های رفاه ارائه می‌دهند و آنها را با مفاهیمی همچون قدرت کم‌وزیاد، صنعتی‌شدن و هزینه‌های صرف شده، دسته‌بندی می‌کنند. اما ما در این کتاب خواهیم دید که دولت‌های رفاه در یک دسته‌بندی کلی به سه گروه نظام‌های «لیبرال»، «محافظه‌کار» و «سوسیال‌دموکرات» تقسیم‌بندی می‌شوند.

در فصل دو، سه و چهار مفهوم‌سازی مجددی از آنچه که معتقدیم ویژگی‌های برجسته دولت رفاه است، ارائه خواهیم کرد. گسترش حقوق اجتماعی، همواره به‌عنوان جوهره سیاست اجتماعی تلقی شده است. بر این اساس، با الهام از کارهای کارل پولانی تلاش خواهیم نمود تا مفهوم حقوق اجتماعی را بر حسب ظرفیت آن برای [ممانعت از] کالایی‌زدایی بررسی نماییم. معیار اصلی حقوق اجتماعی باید

میزانی باشد که به مردم اجازه داده می‌شود، تا استانداردهای زندگی خود را مستقل از نیروهای محض بازار دنبال نمایند. در این معناست که می‌توان از حقوق اجتماعی به‌عنوان ابزاری که می‌تواند وضعیت شهروندان را از تبدیل شدن به یک کالا در جامعه تغییر دهد، سخن گفت.

قشربندی اجتماعی جزئی از دولت رفاه است. سیاست اجتماعی قرار است که به مشکلات برآمده از قشربندی اجتماعی رسیدگی نماید؛ اما باید توجه نمود که خود سیاست اجتماعی تولید کننده نوع خاصی از قشربندی است. برابری، چیزی است که همیشه دولت‌های رفاه بنا بوده که خلق نمایند، اما مسئله اصلی آن است که تصویر نابرابری همواره مبهم باقی مانده است. یکی از ساده‌ترین مفروضات در تحلیل‌های اجتماعی آن است که برخورداری از مزایای اجتماعی سبب کاهش نابرابری خواهد شد؛ در تحقیقات دیگر ممکن است تمرکز اصلی بر ریشه‌کنی فقر یا توزیع کلی درآمد باشد. اما مسئله‌ای که غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد آن است که دولت رفاه قشربندی اجتماعی خاص خود را ایجاد می‌کند. در همین راستا در فصل سوم، پرسش‌های اساسی مطرح خواهند بود که آیا استقرار دولت رفاه سبب تقویت طبقات و منزلت‌های اجتماعی موجود خواهد شد یا تضعیف آن؟ و آیا سبب ایجاد دوگانه‌گرایی خواهد شد؟ یا فردگرایی را با همبستگی اجتماعی فراگیر و گسترده؟ اینها پرسش‌هایی هستند که در فصل سوم به آنها خواهیم پرداخت.

هم حقوق اجتماعی و هم قشربندی اجتماعی توسط پیوند دولت و بازار در نظام توزیع شکل می‌گیرند. برای یک سوسیال‌دموکرات، اتکا به بازار برای تأمین ابزارهای پایه‌ای تحقق رفاه، چالش برانگیز است؛ به این دلیل که بازار از تأمین حقوق پایه و مسلم ناتوان است و به‌طور کلی سامانی نابرابر دارد. برای یک فرد لیبرال، اتکا به دولت رفاه خطرناک است، زیرا از منظر او این امر آزادی و کارایی را فلج می‌کند. در فصل چهارم ما بررسی خواهیم کرد که چگونه تعامل بخش خصوصی و دولتی، به تبلور بازنشستگی ترکیبی در نظام‌های مختلف دولت رفاه کمک کرده است. مسئله مطرح شده در این فصل دو وجه دارد؛ نخست آنکه ما نمی‌توانیم دولت رفاه را بدون ردیابی فعالیت‌های آن در ارتباط با بخش خصوصی درک نماییم. روی دیگر سکه آن است که بدانیم این مسئله که نهاد بازار یا دولت

به‌طور طبیعی و خودکار قادر به توسعه و گسترش رفاه هستند، افسانه‌ای بیش نیست؛ بلکه برعکس، بازارها کاملاً به شکل سیاسی ایجاد می‌شوند و بخش جدایی‌ناپذیری از کلیت نظام‌های دولت رفاه هستند.

بخش اول کتاب ابعاد تطبیقی دولت‌های رفاه را مشخص خواهد ساخت و دسته‌بندی دموکراسی‌های سرمایه‌داری پیشرفته را در سه نظام رفاهی مجزا ارائه خواهد نمود. بخش دوم به توضیح و تبیین چگونگی شکل‌گیری هر کدام خواهد پرداخت. در این تجزیه و تحلیل، بدیهی است که نمی‌توانیم خود را محدود به این کنیم که چرا برخی دولت‌های رفاه، در برخی ویژگی‌ها، بیشتر یا کمتر از دیگری امتیاز می‌گیرند. مسئله اصلی برای ما آن است که بتوانیم توضیح دهیم که چرا جهان از سه منطبق کیفی متمایز دولت رفاهی تشکیل شده است. در فصل پنجم رویکرد همبستگی تطبیقی استاندارد<sup>۱</sup> را به‌منظور شناسایی اهمیت نسبی نیروهای سیاسی ایجادکننده دولت رفاه، به کار خواهیم بست. هم‌راستا با اجماع آکادمیک رایج امروز، باید بپذیریم که مهم‌ترین سیاست نه‌تنها اهمیت دارد، بلکه تعیین‌کننده است. با این حال، برخلاف اکثر مطالعات انجام‌شده در این حوزه، لزوماً بسیج سیاسی طبقات کارگر در اینجا اهمیت ندارد. در بسیاری از نظام‌ها نقش بسیج سیاسی طبقات، حاشیه‌ای بوده است؛ در عوض باید تحول دولت‌های رفاه را نتیجه تاریخی دولت-ملت‌سازی یا تأثیر محافظه‌کاری و مسیحیت بدانیم. در همین رابطه ما تلاش کرده‌ایم تا توضیحات خود را در تاریخ سیاسی کشورها جانمایی کنیم.

بخش دوم کتاب به شکل قابل توجهی حوزه تحقیق را گسترش داده است. در این بخش تمرکز اصلی چندان بر عوامل ایجادکننده دولت رفاه نیست، بلکه توجه اصلی بر تأثیرات دولت رفاه بر اقتصاد است. به‌طور خاص سه جنبه خاص «رفاه-دولت-اشتغال» را بررسی می‌کنیم. در ابتدا در فصل ششم بحثی را مطرح می‌نماییم که چرا ساختارهای بازار کار به نظام‌های دولت رفاه گره خورده است. در این فصل نشان خواهیم داد که این همزمانی قابل توجه است و ویژگی‌های رفتاری بازارهای کار در سطح ملی به شدت به نحوه ساخت دولت رفاه بستگی دارند.

در فصل‌های هفتم و هشتم با انتخاب یک کشور منتخب از هر یک از سه نظام رفاهی، نحوه تاثیر دولت‌های رفاه بر اشتغال را با جزئیات بیشتری نشان خواهیم داد. در فصل هفتم تمرکز اصلی بر ظرفیت کشورها در ایجاد اشتغال کامل است؛ در فصل هشت، تمرکز بر تحول پسا صنعتی ساختارهای اشتغال خواهد بود. در واقع در فصل هفتم بررسی می‌کنیم که چگونه دولت‌های رفاه تبدیل به نهادهای کلیدی مدیریت چالش‌ها و معضلاتی شده‌اند که با تعهد ایجاد اشتغال کامل، پدید آمده‌اند. در فصل هشتم نیز ادعا خواهیم کرد که باور به ظهور و ایجاد یک مسیر اشتغال عمومی پسا صنعتی کاملاً نادرست است. در واقع ما سه مسیر کیفی متنوع را شناسایی می‌کنیم که هر یک از آنان، پویایی خود را مدیون ساختار سازی دولت رفاه هستند. در انتها نیز نتیجه می‌گیریم که هر مسیری، قشر بندی خاص خود را تولید می‌کند و سناریوهای متضاد و متفاوتی را ایجاد خواهد نمود.

بنابراین این کتاب، دولت رفاه را به عنوان یک نهاد اساسی در سیر ساخت الگوهای متنوع سرمایه داری پس از جنگ می‌بیند و از همین رو است که بهترین عنوان برای آن می‌تواند «سه جهان پس از جنگی رفاهی» باشد.